

بررسی نقش و جایگاه نشان‌ها و مدال‌های عصر قاجار در روابط خارجی و داخلی این دوره

سید مسعود سید بنکدار^۱

مهناز کمالوند^۲

چکیده: سنت اعطای نشان و مدال از دوران قاجار به دلیل ارتباط با کشورهای اروپایی آغاز شد و به دور از ارزش معنوی به تدریج شکل تقلیدی به خود گرفت. عدم آگاهی و شناخت دولتمردان قاجار از روند شکل‌گیری و سیر تاریخی مدال‌ها و نشان‌ها در اروپا و همسان‌پنداری نشان و خلعت در نگاه شرقی دولتمردان قاجار به و عدم اجرای شایسته‌سالاری باعث تنزل جایگاه نشان‌های این دوره گردید و این امر زمینه‌ساز شکل‌گیری مدال‌ها و نشان‌های جدید می‌شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه نشان‌ها و مدال‌ها در روابط خارجی و داخلی عصر قاجار بر آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد که روند ابداع و استفاده از مدال‌ها و نشان‌ها در عصر قاجار به چه صورت بوده است؟ و تأثیر جایگاه مدال و نشان در روابط داخلی و خارجی تا چه اندازه است؟ این مقاله با روش تاریخی به تحلیل منابع کتابخانه‌ای موجود، به‌ویژه سفرنامه‌ها پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اعطای مدال و نشان فارغ از قواعد و دستورالعمل‌هایی که براساس شایستگی‌های افراد در اروپا تعریف شده بود، در ایران در قالب رسم اعطای خلعت پذیرفته شد و موجب گردید در هر دوره از ارزش و اعتبار مدال‌ها و نشان‌های ایجاد شده کاسته شود. مضاف بر اینکه اعطای این مدال‌ها و نشان‌ها باعث بروز مشکلاتی در روابط داخلی و خارجی ایران عصر قاجار گردید.

واژه‌های کلیدی: نشان‌ها، مدال‌ها، تمثال، قاجار، روابط داخلی، روابط خارجی

۱ دکتر تاریخ ایران، استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
sm.sbonakdar@itr.ui.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان kamalvand.mahnaz@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۳/۱۹

Investigating the Role and Status of Qajar Era Medals and Badges in the Foreign and Domestic Relationships of this Period

Seyed Masoud Seyed Bonakdar¹

Mahnaz Kamalvand²

Abstract: The custom of awarding medals and badges began during the Qajar era due to its association with European countries and gradually became an imitation far from any spiritual value. Lack of awareness and recognition of Qajar officials on the process of formation and historical development of medals and badges in Europe, and identification of badges with *Khalat* in the oriental viewpoint of Qajar authorities as well as lack of meritocracy degraded the status of the badges in this period, which led to the formation of new medals and badges. The purpose of this study is to investigate the status of badges and medals in the foreign and domestic relationships of the Qajar era in order to answer these questions: What was the process of inventing and using the badges and medals in the Qajar era? And what was the impact of the medals and badges on foreign and domestic relationships? This paper has analyzed existing library resources, especially travelogues by a historic approach. The findings of the study show that awarding medals and badges, regardless of the rules and guidelines defined based on the merits of individuals as in Europe, was accepted in Iran in the form of a custom of granting *Khalat*, which degraded the value and validity of the medals and badges in each period. Moreover, awarding these medals and badges caused some problems in Iran's domestic and foreign relationships during Qajar era.

Keywords: Badges, Medals, Qajar, Domestic Relationships, Foreign Relationships

1 PhD in History, Assistant Professor of History and Iran department, University of Isfahan (Corresponding Author) masoudbonakdar@yahoo.com

2 MA in Islamic History, University of Isfahan kamalvand.mahnaz@yahoo.com

طرح مسئله

در طول تاریخ به مرور زمان و در عمل با گسترش ارتباطات بین‌المللی در روابط بین دولت‌ها بعضی قواعد تشریفاتی و آداب دیپلماتیک به وجود آمد. قواعد این تشریفات یکسان نبود و دولت‌ها برحسب اقتدار سیاسی و نظامی برای خود امتیاز ویژه‌ای قائل بودند؛ به طوری که سفیران آنها متوقع احترامات و تشریفات متمایزتری نسبت به سایر سفرا بودند و این انتظارات و توقعات خاص در عمل موجب آشفتگی روابط و گاه منازعات بین دولت‌ها و یا سفرای آنها می‌شد. بدین منظور از جانب سران دولت‌ها اقداماتی در زمینه تدوین و یکسان‌سازی قواعد مربوط به امور دیپلماتیک صورت گرفت که نهایتاً به تنظیم نظامنامه دیپلماتیک در عهدنامه وین ۱۸۱۵م. انجامید. پس از این عهدنامه در کشورهای اروپایی و سپس در سایر کشورها از جمله ایران به تدریج رسوم خاصی به شکل نسبتاً واحد برقرار شد. یکی از جنبه‌های مهم در تشریفات بین‌الملل اهمیت اعطای مدال و نشان از جانب دولت‌ها به مقامات و نمایندگان یکدیگر است که در تاریخ روابط بین‌الملل از اهمیت و نقش بسزایی برخوردار بوده است. اگرچه کشورها در ایجاد مدال و نشان‌های خود از نظر ظاهری مختار هستند، ولی تعیین ارزش نشان‌ها و نحوه اعطای آن و تأثیرگذاری این فرایند در عملکرد دولت‌ها دارای قواعد خاص بوده و هست. حال آنکه فرایند ضابطه‌مند ساختن تشریفات اعطای مدال و نشان مانند سایر قواعد تشریفاتی ابتدا از توافقات دولت‌های اروپایی سر برآورد و سپس به سایر کشورها از جمله ایران رسید.

در ایران تجربه آداب تماس با بیگانگان از عهد صفوی در قالب نحوه پذیرایی و مذاکره و تشریفات جلوس یا پاسخ به سفارت‌ها کمابیش روشن بود، اما در ایران پس از عهد صفوی با کم‌رنگ شدن روابط ایران با دول خارجی این آداب نیز تا حدودی نادیده گرفته شد. شروع نفوذ آداب اروپایی به ایران به اوایل دوره قاجار، یعنی زمانی که ایران عرصه رقابت میان روس و انگلیس گردید، بازمی‌گردد. در این دوره به دلیل ارتباط دیپلماتیک با دول اروپایی و تأسیس سفارتخانه‌ها، همچنین سفرهای فرنگ پادشاهان قاجار، آداب و آیین تشریفات ممالک اروپایی در میان سطوح درباری و طبقات بالای جامعه نفوذ یافت. از جمله این دستاوردها ایجاد مدال و نشان بود که موضوع مورد بحث پژوهش حاضر است. قاجارها در جهت قرارگیری در مسیر هماهنگی با غرب اقدام به ایجاد مدال‌ها و نشان‌هایی کردند که

مانند سایر نوآوری‌های قاجار به صورت تقلیدی و غیرکارآمد بود، چرا که به‌رغم ایجاد مدال‌هایی به سبک اروپایی و با ظاهری برگرفته از سنت ایرانی، قوانین و قواعد تشریفاتی که در خصوص آنها تدوین شده بود، به‌طور اصولی در ایران وارد نشد و اعطای این نوع نشان و مدال در عصر قاجار دنباله همان رسم خلعت و خلعت پوشان وابسته به نگاه شرقی بود که اعطای این قبیل مرحمت را وابسته به خواست و سلیقه پادشاه می‌کرد و پشتوانه معنوی مبتنی بر اصل شایسته‌سالاری و کسب افتخار نداشت. این امر نشان از عملکرد بدون ضابطه و عدم آشنایی دولت قاجار با اصول دیپلماتیک اعطای مدال و نشان دارد. از آن‌جا که آشنایی با پیشینه عملکرد دستگاه تشریفاتی هر کشور در تاریخ دیپلماسی از اهمیت زیادی برخوردار است، بررسی بخشی از این دستگاه یعنی فرایند شکل‌گیری مدال و نشان و عملکرد دولت قاجار در این رابطه مسئله پژوهش حاضر خواهد بود.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی از نوع تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای دست اول به‌ویژه سفرنامه‌ها که منعکس‌کننده دیدگاه‌های غریبان نسبت به مقوله اعطای مدال و نشان در دربار قاجار هستند، به بررسی نقش و جایگاه نشان‌ها و مدال‌های عصر قاجار در روابط خارجی و داخلی این دوره خواهد پرداخت. لذا با توجه به سیر تکامل نشان‌ها و تقدم و تأخر شکل‌گیری مدال‌ها الزاماً به معرفی هر نشان به‌طور اجمالی پرداخته شده است، در ادامه دیدگاه‌های متفاوت نسبت به هر نشان و تأثیرات و تغییرات آن بررسی شده است.

از جمله پژوهش‌های اخیر در موضوع مورد بحث می‌توان به آثاری چند اشاره کرد، نخست مقاله «نشان‌های دوره قاجار» نوشته یحیی شهیدی که در مجله بررسی‌های تاریخی به چاپ رسید. نویسندگان در این مقاله از آیین‌نامه‌های سالنامه وزارت امور خارجه و سه نظامنامه نشان شیر و خورشید، نشان علمی و نشان آفتاب در تدوین مقاله بهره گرفته است. این مقاله صرفاً به بازخوانی آیین‌نامه‌های نشان و مدال در عصر قاجار پرداخته و جنبه تحلیلی ندارد.

مقاله «نشان‌ها و مدال‌های ایران از آغاز سلطنت قاجاریه تا امروز» نوشته محمد مشیری که در سه فصل به بررسی انواع نشان‌ها و ویژگی‌های ظاهری نشان‌ها از زمان آقا محمدخان قاجار تا پایان سلطنت پهلوی پرداخته است. این پژوهش علاوه بر اینکه تنها به معرفی

۱ یحیی شهیدی (۱۳۵۰)، نشان‌های دوره قاجار، بررسی‌های تاریخی، ش ۳، صص ۱۸۳-۲۴۱.

۲ محمد مشیری (۱۳۵۰)، نشان‌ها و مدال‌های ایران از آغاز سلطنت قاجار تا امروز، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۳۷، صص ۱۸۰-۲۲۰.

نشان‌ها پرداخته است و به نقش مدال‌ها در روابط داخلی و خارجی اشاره‌ای نداشته است، اطلاعات آن مبتنی بر عکس‌ها و تصاویر است. همچنین تنها شامل مدال‌های عصر قاجار نمی‌شود، بلکه به مدال‌های عصر پهلوی هم اشاره کرده است، بنابراین اطلاعاتی جامع و مانعی در خصوص نشان‌های عصر قاجار ارائه نمی‌دهد.

رساله دکتری تحت عنوان «نقش و اهمیت جواهرات سلطنتی در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران با تکیه بر تحلیل دوره صفویه و دوره قاجار» اثر سید مسعود سید بنکدار به راهنمایی حسین میرجعفری و لقمان دهقان نیری در ۱۳۹۱ در دانشگاه اصفهان، به مطالعه اسناد و منابع موجود جهت بررسی تشکیلات اداری جواهرات سلطنتی و مناصب مرتبط با ساخت این مجموعه در عصر صفوی و قاجار پرداخته است و پیرو این اهداف به اهمیت مدال و نشان به عنوان بخشی از این جواهرات اشاره شده است، ولیکن این رساله به صورت متمرکز بر نقش و جایگاه مدال و نشان در عصر قاجار تأکید نداشته است.

مقاله «مدال‌ها و نشان‌های تاریخی»^۱ اثر فاطمه رازی پور که در سال ۱۳۹۴ در مجله *آستان هنر* به چاپ رسید. در این پژوهش صرفاً به بررسی آیین‌نامه‌های مدال و نشان و توصیف وضعیت ظاهری آنها پرداخته شده و بررسی تأثیرات نشان‌ها در ساختار سیاسی هدف موردنظر پژوهشگر نبوده است.

مقاله «واکاوی خاستگاه و کارکردهای نشان‌های دولتی عصر قاجار»^۲ نوشته زهرا علیزاده بیرجندی و همکاران که در مجله *جستارهای تاریخی* سال ۱۳۹۶ به چاپ رسید، از لحاظ موضوعی با پژوهش حاضر قرابت ظاهری دارد، اما وجه تمایز فاحش این اثر در اتکا به فحوا و قواعد مطرح در تنها یکی از کتابچه‌های مدال و نشان بوده است و سایر منابع دست‌اول از قبیل سفرنامه‌ها را مورد مطالعه قرار نداده است. ضمن اینکه هدف آن به‌طور کلی معرفی آمیختگی طرح نشان‌ها با عناصر اسطوره‌ای از لحاظ ظاهری بوده و به اهمیت مدال‌ها و نشان‌ها در روابط سیاسی اشاره نداشته است.

بنابراین هدف پژوهش‌های مذکور معرفی و توصیف نشان‌ها بوده است. لذا روند تاریخی اعطا و اتخاذ نشان را مورد بررسی قرار نداده‌اند و همچنین به جایگاه و اهمیت مدال‌ها و

۱ فاطمه رازی پور (۱۳۹۴)، مدال‌ها و نشان‌های تاریخی، *آستان هنر*، ش ۱، صص ۷۲ تا ۷۹.

۲ زهرا علیزاده بیرجندی و همکاران (۱۳۹۶)، واکاوی خاستگاه و کارکردهای نشان‌های دولتی در عصر قاجار، *جستارهای تاریخی*، س ۸، ش ۱، صص ۷۹-۹۸.

نشان‌ها در روابط داخلی و خارجی عصر قاجار نپرداخته‌اند. لذا وجه تمایز پژوهش حاضر از آثار یاد شده، بررسی تأثیر مدال‌ها و نشان‌ها در روابط داخلی و خارجی ایران عصر قاجار، و عوامل ناکارآمدی و بی‌اعتباری این نشان‌ها در این عرصه است.

مقدمه

رسم اعطای پیشکش و در اصطلاح خلعت به اطرافیان از سوی بزرگانی همچون پادشاهان و خلفا از دیرباز وجود داشته است. تعریف خلعت، جامه و جز آن است که بزرگی به کسی بپوشاند و تن پوشی که پادشاه و یا امیری به نوکر خود پوشاند.^۱ در دربار هخامنشیان برای هر یک از هدایایی که در قالب خلعت از سوی شاه بخشیده می‌شد، میزان خاصی از درجه و اعتبار در نظر گرفته شده بود و ارزش و اعتبار معنوی آن خلعت در میزان ارزش مادی آن هدیه نیز لحاظ شده بود. این خلعت‌ها عبارت بودند از اسب با دهنه و لگام زرین، گردنبند، بازوبند و دستبند زرین، دشنه با دسته زرین، ظروف زرین و سیمین و جامه‌های زردوزی شده.^۲ از جمله، طبق گزارش‌های دیگر راجع به اعطای خلعت، در موارد بسیاری با بخشش‌هایی چون انعام و هدیه و جایزه و صله و پیشکش درآمیخته است و برای مثال هدایای پادشاهان به سفیران خارجی یا جامه‌های اعطایی پادشاهان به همتایان خود و یا جامه‌هایی که به‌عنوان مستمری غیرنقدی به کارکنان دیوان‌ها می‌دادند، نیز گاه خلعت به شمار آمده‌اند. سابقه اعطای خلعت به صورت نظام‌مند در تشکیلات حکومتی دوره اسلامی به اوایل دوره عباسی می‌رسد. هسته اصلی خلعت، تن پوش بوده و ضمایم بعدی آن از قبیل دستار و کمربند و کفش نیز به گونه‌ای جزو پوشاک بوده است. با این همه عناصر بسیار دیگری «از پول و گوهرهای قیمتی و علم و طبل تا اسب و فیل و غلام و کنیز» بدان اضافه شده است. اقلام افزوده بر هسته اصلی خلعت، معمولاً از لوازم منصب‌گیرنده خلعت بوده و به کار وی می‌آمده است.^۳ در زمان صفویه مراسم اعطای خلعت با آداب بسیاری انجام می‌گرفت و حیواناتی مانند اسب و شتر و چادرهای بسیار بزرگ با جمیع اثاث البیت،

۱ علی اکبر نفیسی (ناظم الاطبا) (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی، با مقدمه محمدعلی فروغی، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۱۲۳.

۲ والتر هینتس (۱۳۸۷)، *دربوش و ایرتینان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی، صص ۲۸۷-۳۸۸؛ پی یر بریان (۱۳۷۷)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان* (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب، صص ۶۴۵-۶۴۶-۶۴۹.

۳ فریدون نوزاد (۱۳۷۷)، «خلعت و خلعت‌پوشان»، فرهنگ گیلان، س ۱، ش ۱، ص ۴۰.

قالی‌های ابریشمی و پشمی، ابریشم خالص، زین و یراق زردوزی شده به همراه یاقوت و مخمل سفید و حتی پول سفید از جمله هدایایی بود که به‌عنوان خلعت و هدیه اعطا می‌گردید.^۱

ارزش سیاسی خلعت بسیار بالاتر از ارزش مالی آن بود، به لحاظ اینکه هرکس به گرفتن خلعت از طرف پادشاه ممتاز می‌شد، مورد احترام و ترس زبردستان خود قرار می‌گرفت.^۲ در دوره قاجاریه خلعت علاوه بر تن پوش و جامه شامل طاقه‌های پارچه و شال و جواهرات مرصع و مدال و نشان‌های نظامی و غیرنظامی دارای حمایل^۳ رنگی گردید.

مدال، سکه ماندنی است که به یادگار در واقعه مهمی یا به پاس خدمت شخص بزرگی ساخته می‌شود و به پاس خدمت کارکنان ادارهای یا کسانی که خدمت برجسته‌ای برای کشور یا انجمنی انجام داده‌اند ممکن است مدال داده شود و آن پایین تر از نشان است.^۴ به نشانی که بر روی آن تصویر پادشاه نگاشته شده باشد نیز نشان تمثال می‌گویند.^۵

سابقه مدال در ایران به قبل از اسلام برمی‌گردد. قدیمی‌ترین مدال کشف‌شده مربوط به بهرام سوم ساسانی است که سیمین و بیضی شکل است.^۶

در دوره اسلامی تا قبل از قاجاریه ضرب نشان و مدال‌های افتخار سابقه نداشته است و خلعت و پیشکش شامل آن نمی‌شده است. رسم اعطای مدال و نشان از دوره قاجار به تقلید از اروپاییان مرسوم گردید. به غیر از نشان‌ها و مدال‌های آقا محمدخان که به شکل سکه‌های

۱ آنتونی شرلی (۱۳۶۲)، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه، صص ۶۷-۶۸.

۲ سیدمسعود سیدبنکدار (۱۳۹۱)، *نقش و اهمیت جواهرات سلطنتی در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران با تکیه بر تحلیل دوره صفویه و دوره قاجار*، پایان‌نامه دکتری تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی، استادان راهنما حسین میرجعفری و لقمان دهقان نیری، دانشگاه اصفهان، ص ۱۲۸.

۳ در تعریف حمایل آورده‌اند که: «پارچه ابریشمی دوال ماندنی پهن به رنگ سفید یا سرخ یا سفید و سرخ یا سبز و آبی و جز آن به اعتبار درجات که پادشاه به نوکرهای خود در ازای خدمت می‌دهد و در روز سلام آن را زینب پیکر می‌کنند». (نک: نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷۹) رسم اعطای حمایل رنگی ظاهراً از کشور روسیه اقتباس شده است، چنانکه نخستین بار در زمان فتحعلی شاه، میرزا ابوالحسن خان ایلیچی طی سفرش به روسیه از وجود چنین حمایل‌هایی خبر می‌دهد: «در میان ایشان، نشان و حمایل متداول است، و نشان به اقسام ترکیبات و قسم‌ها و حمایل آبی و قرمز می‌باشد. آبی مختص پادشاه است و قرمز به هر کس داده می‌شود...» (میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۳۶۳)، *سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلیچی به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب).

۴ علی اکبر دهخدا (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مدخل میم.

۵ نفیسی، همان، ج ۲، ص ۹۶۴.

۶ بانو ملکزاده بیانی (۱۳۴۹)، «معرفی یک اثر هنری و تاریخی (مدال بهرام سوم ساسانی)»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۵، ش ۱، ص ۱.

بزرگ و گاه مربع شکل تهیه می‌شد، نشان‌ها و مدال‌های دیگر شاهان در فرم و تزئینات از نمونه‌های فرنگی الگوبرداری شده است که نحوه این الگوبرداری توضیح داده خواهد شد.

زمینه‌های ابداع مدال‌ها و نشان‌های عصر قاجار

نخستین سال‌های فرمانروایی فتحعلی شاه مقارن با جنگ‌های ناپلئون در اروپا بود و کشمکش‌های سیاسی میان انگلستان و فرانسه در دربار ایران نیز جریان داشت. فتحعلی شاه نیز ضمن برقراری رابطه سیاسی، درگیر جنگ با روس‌ها شد. پیش از این، کمتر چنین تماس نزدیک و پیوسته‌ای میان ایران و قدرت‌های اروپایی برقرار شده بود. دیپلمات‌ها و مأموران اروپایی در تهران استقرار یافتند و مسافران فرنگی، دسته دسته قلمرو شاه را زیر پا گذاشتند.^۱ در چنین شرایط حساس و پر تنش ردوبدل هدایا معانی بسیار داشت و می‌توانست بر روابط طرفین تأثیر بسزایی بر جای بگذارد. نوع و میزان هدایا بستگی تام به وضعیت روابط طرفین در آن زمان داشت.^۲

این هدایا شامل انواع پارچه و لباس‌های فاخر و زربفت، لوازم و ابزار مرصع از قبیل قلمدان، شمشیر، چاقو، ساعت و... همچنین مدال‌های افتخار و حمایل‌های رنگی می‌شد. اقدام قاجاریان در ابداع نمونه‌های ایرانی مدال‌های افتخار و نشان‌های نظامی به تقلید از اروپاییان و اعطای آنها به مناصب درباری و اتباع خارجی به منظور انتساب حاکمان جدید به رویدادهای افتخارآمیز و در جهت توجیه حقانیت حاکمیت و نیز تحریک روحیه وطن پرستی برای مقابله با تهدیدهای نظامی متعدد خارجی و سرپوش گذاشتن بر شکست‌های نظامی بود.

اهدای نشان در روابط دیپلماتیک دربار قاجار از اهمیت خاصی برخوردار بود، به طوری که در جریان عهدنامه‌های سیاسی و نظامی شرکت کنندگان با درجه افتخارات و نشان‌هایشان معرفی می‌شدند^۳ و در هنگام برگزاری جلسات مهم سیاسی و عقد قراردادهای نظامی و اقتصادی جایگاه افراد شرکت کننده را نوع نشان آنها مشخص می‌کرد، چنانکه جیمز موریه^۴ روایت می‌کند که در هنگام عقد پیمان نامه بین دولت ایران و روس چون نماینده

۱ ریچارد اتینگهاوزن و دیگران (۱۳۷۹)، *اوج‌های درخشان هنر ایران*، ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز، تهران: نشر آگه، ص ۳۴۲.

۲ سید بنکدار، همان، ص ۲۱۸.

۳ محمدجعفر خورموجی (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار، ص ۱۱۰.

4 James Justinian Morier.

ایران به‌رغم دست و دلبازی ایرانیان در اعطای مدال و نشان، نشان دلاوری نداشت از همتایان روسی خود عنوان و درجه پایین‌تری داشت.^۱ اما نکته‌ای که منابع قاجاری به آن اشاره نکرده‌اند، اختلافی بود که در مواردی بر سر میزان و ارزش این هدایا بین سفیران خارجی و دربار ایران پیش می‌آمد.^۲

اگرچه مدال‌های ابداع‌شده در این دوران عموماً از لحاظ ظاهری تقلیدی از مشابه آنها در اروپا بود، اما به‌رغم تدوین قوانین در باب شرایط و ضوابط اعطای آن بازم به ترتیب گذشته، اعطای خلعت و پیشکش تنها بسته به سلیقه پادشاه وقت بود و جایگاه فرد و میزان شایستگی وی در تعلق گرفتن نشان تأثیر چندانی نداشت.

نشان شیر و خورشید

منابع قاجاری درخصوص هدایایی که به‌عنوان خلعت از طرف پادشاه به سفرای روسیه داده می‌شد، موارد متعددی را ذکر کرده‌اند که از جمله آنها نشان مرصع شیر و خورشید بوده است.^۳ نشان شیر و خورشید اولین نشانی است که در ایران صورت رسمی پیدا کرد. این نشان در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار ایجاد شد. قبل از آن نشان خورشید که از روی نشان لژیون دونور^۴ طراحی شده بود، در سال ۱۸۰۷ م. ابداع گشت و به ژنرال گاردان و بعضی از اعضای هیئت وی اعطا شد.^۵

رایینو^۶ اولین و قدیمی‌ترین نشان ابداعی را نشانی می‌داند که در واپسین جنگ‌های ایران و روس به دستور عباس میرزا ولیعهد ضرب گردیده است.^۷ در سال ۱۸۰۸ م. نشان شیر و

۱ جیمز موریه (۱۳۸۶)، *سفرنامه (گزارش هیئت اعزامی به ایران)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: امیرکبیر، ص ۳۳۹.

۲ سیدبنکدار، همان، ص ۱۱۹.

۳ فضل‌الله خاوری (شیرازی) (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشار، ج ۱، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۸۲؛ لسان‌الملک سپهر (۱۳۷۶)، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: نشر اساطیر، ص ۲۸۹.

۴ نشان لژیون دونور (به فرانسوی: Ordre national de la Légion d'honneur) بالاترین نشان افتخار کشور فرانسه است که ناپلئون بناپارت در ۱۹ می ۱۸۰۲ آن را بنیان گذاشت. به این نشان برخی در فارسی «نشان شوالیه ادب و هنر» می‌گویند. این نشان از ۱۸۱۵ م. به دستور لوئی هجدهم به پنج سطح درجه‌بندی شد که شامل سه رده و دو مقام است که پایین‌ترین رده آن شوالیه است.

۵ آلفرد دو گاردان (۱۳۶۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر نگاه، ص ۶۳.

6 Hyacinth Louis Rabino.

۷ ه. ل. رایینو (۱۳۸۰)، نشان‌های دوران قاجاریه، ترجمه توفیق فیروز، *مجله بخارا*، ش ۲۱-۲۲، ص ۳۴۳.

خورشید از طرف فتحعلی شاه به تقلید از اقدام شاه سلیم سوم در ایجاد نشان هلال احمر عثمانی تأسیس شد. در این دوره به این نشان عنوان «نشان مهر و شیر» داده بودند و به سفیران و سیاحان عالی قدر داده می‌شد.^۱ باینکه اساساً تهیه و استعمال نشان امری تقلیدی است، اما انتخاب نقش شیر و خورشید برای نشان‌ها پیشینه‌ای به قدمت تاریخ دارد و از روی نمادهای اسطوره‌ای باستان طراحی شده است. احمد کسروی در کتاب خود ضمن اشاره‌ای به تاریخچه شیر و خورشید در ایران علت انتخاب این نماد برای نشان‌ها را قدمت آن از زمان باستان می‌داند.^۲

دروویل^۳ در سفرنامه خود طبقات مختلف نشان شیر و خورشید را چنین معرفی می‌کند:

۱. مدال نقره برای سربازان و درجه داران (به دارنده این مدال ماهی دو روپیه (معادل پنج فرانک پاداش داده می‌شود).

۲. مدال طلا برای افسران جزء (پاداش دارندگان این مدال ده فرانک است).

۳. نشان کوچک (پاداش آن بیست فرانک است).

۴. نشان با حمایل که فقط جنبه افتخاری دارد و تاکنون از طرف شاه به هیچ یک از نظامیان ایرانی به استثنای سفیر ایران در دربار روسیه اعطا نگردیده است.^۴

سر جان ملکم^۵ درباره آن می‌نویسد: «علاوه بر اینکه علامت علم است، نشان افتخار است که بر طلا و نقره به سرداران و صاحب منصبان که در محاربه با اعدای مملکت از امثال امتیاز حاصل کرده‌اند، از جانب پادشاه عنایت می‌شود». ملکم مدعی است که این نشان به ویژه برای او ابداع شده است و نخستین بار به وی اعطا شده است. این گفته تا حدی واقعیت داشت. یک سال پیش از آن، طی مراسم نوروز، هارفورد جونز^۶ از پذیرفتن نشان خودداری ورزید، زیرا آن نشان با فرانسویان ارتباط نزدیکی داشت و آن‌طور که هارفورد جونز برای توضیح به وزارت امور خارجه نوشت، مجموعه شرایطی که به ایجاد آن نشان انجامیده بود و همچنین اعطای نشان به اشخاصی که تا به آن زمان آن را دریافت داشته بودند، موجب شد

۱ لویی ماتییو لانگلس (۱۳۸۹)، *ایران فتحعلی‌شاهی*، ترجمه عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: نشر کتاب روشن، ص ۶۸.
 ۲ احمد کسروی (۱۳۵۶)، *کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از کسروی)*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: نشر سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۱۰۸.

3 Drouville.

۴ گاسپار دروویل (۱۳۶۵)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز، ص ۲۸۳.

5 John Malcolm.

۶ سر جان ملکم (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: نشر افسون، ص ۸۲۵.

7 Sir Harford Jones Brydges.

که هارفورد جونز آن را رد کند. شاه با آنکه از این کارهای هارفورد جونز آزرده خاطر شد، اما ظاهراً توضیح وی را پذیرفت و در عوض فرمانی صادر کرد که به موجب آن به هارفورد جونز اختیار داده شد که نشان همایونی ایران را میان نشان خودش بگنجاند.^۱ با وجود این گاسپار دروویل هم مدعی است قبل از سرجان ملکم مفتخر به دریافت این نشان از عباس میرزا گردیده و وقتی سفیر انگلیس از این موضوع مطلع گشته بسیار مکدر شده است.^۲ سرجان ملکم دربارهٔ ارزش و اعتبار نشان شیر و خورشید در عصر فتحعلی شاه می‌گوید: «نشان افتخار منقش به این نقش در این اواخر، به چند نفر از سفرای فرنگستان که با دولت ایران در مقام مصافات بوده‌اند، داده شده است. همچنین به صاحب‌منصبان و سربازانی که در جنگ روس مردانگی به ظهور رسانیده بودند، از سده سلطنت عنایت شد. یکی از صاحب‌منصبان انگریز که در این اواخر با ایشان بود می‌گوید که فخر می‌کنند به داشتن نشان مزبور و جهد می‌کنند به تحصیل آن، چون وضع مملکت بالغلبه مقتضی آن است که در هر امری ملاحظه شئون سلطنت شود».^۳

همان‌طور که در جریان عدم پذیرش نشان توسط سرهارفورد جونز اشاره کردیم به تدریج از ارزش و اعتبار مدال شیر و خورشید کاسته شد، چون فتحعلی شاه بی‌توجه به ارزش معنوی و لزوم مبادله بین‌المللی مدال‌ها به بذل و بخشش این امتیازات می‌پرداخت. تا جایی که وقتی در سال ۱۸۳۳ م. از جانب دربار ایران برای وزیرمختار روسیه نشان شیر و خورشید درجه اول فرستاد شد، وزیرمختار به بهانه آنکه آن قدر ناقابل است که قابل قبول نیست، نشان را پس فرستاد و در هنگام شرفیابی با اینکه در دربار رسم بر این بود که اعضای هیئت همهٔ کشورها نشان‌های اعطایی را بر سینه خود نصب کنند، وزیرمختار و اعضای هیئت همراه هیچ‌یک نشان‌ها را با خود نداشتند و این باعث نهایت رنجش شد و بی‌احترامی تلقی گردید.^۴ باین حال شاه تصمیم گرفت برای اینکه جای گله و شکایتی برای روس‌ها نماند، دستور دهد نشان تازه‌ای به ارزش پانصد تومان به جای نشانی که وزیرمختار پس فرستاده بود به او بدهند.^۵

۱ هارفورد جونز بریجز (۱۳۹۵)، *گزارشی از دربار ایران (سال ۱۸۰۷-۱۸۱۱)*، ترجمهٔ عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران:

نشر امیرکبیر، ص ۲۲۰.

۲ دروویل، همان، ص ۲۸۴.

۳ ملکم، همان، ج ۲، صص ۸۲۵-۸۲۶.

۴ سرجان کمبل (۱۳۸۴)، *دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران در سلطنت*

فتحعلی شاه قاجار)، ترجمهٔ ابراهیم تیموری، ج ۱، تهران: نشر دانشگاه تهران، صص ۲۴۴-۲۴۷.

۵ همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

با وجود بی‌اعتبار شدن نشان شیر و خورشید در این عصر نشان‌هایی توسط کسانی مانند عباس میرزا که سعی در تثبیت جایگاه معنوی نشان‌های دولتی داشت، ضرب گردید. این نشان که «نشان شجاعت» نام داشت، از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار بود، چنانکه اعطای آن، لزوماً به افرادی صورت می‌گرفت که به واسطه جان‌فشانی در راه وطن علیه دشمن خارجی و ایثار برای حفظ مقام سلطنت و خدمت در راه اعتلای وطن شایسته دریافت امتیاز و کسب مدال افتخار بودند. عباس میرزا خود شخصاً بر اعطای نشانی که خود ایجاد کرده بود به صاحب‌منصبان و سربازان نظارت می‌کرد. چنانکه امین‌الدوله از زبان حسین پاشا سرتیپ مراغه‌ای روایت می‌کند:

«در رکاب مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه در محاصره و یورش قلعه امیرآباد زخم گلوله برداشته بودم و در چادر خود به بستر افتاده. نایب‌السلطنه به روش سرداران بزرگ، خود با اطبای فرنگی و ایرانی مختصین خود در اردو گردش و حتی به سربازهای مجروح واری می‌کرد. به چادر من آمد، احوالپرسی و دلجویی کرده، زخم مرا طیب و جراح مخصوص ولیعهد دیدند و به من اطمینان دادند که زخم علاج‌پذیر است، به بالینم نشست و فرمود چه می‌خواهی؟ به ادب گفتم سلامت ولیعهد. گفت موقع تعارف و تملق نیست. هزار تومان نقد به من انعام فرمود و یکی از قرای معتبر مراغه را که وقتی اظهار میل و تقاضای کرده بودم به نانخانه من بخشید. گفتم مرحمت و عنایت فوق‌انتظارم بود که اگر به جای این دو احسان یکپارچه نقره بدهید که در سینه‌ام بدرخشد به من گوارتر است. نایب‌السلطنه بر خواست و فرمود: اگر زخم از پشت نبود مضایقه نمی‌کردم. خدمت امروزی تو همین قدر جایزه داشت که دادم»^۱

نشان شیر و خورشیدی که توسط محمدشاه ایجاد شد، بعدها توسط جانشینان وی نیز ضرب گردید. در زمان محمدشاه اولین آیین‌نامه نشان‌های رسمی دوره قاجار نیز توسط حاج میرزا آقاسی صدراعظم تدوین گردید. در این آیین‌نامه نشان‌های نظامی شیر و خورشید (شمشیربندان) از نشان شیر و خورشید مخصوص ایلچیان و سفرا و صاحبین مناصب اداری تفکیک شد. نشان‌های نظامی به هشت قسم درآمد.^۲ این آیین‌نامه غرض از تعدد درجات

۱ میرزاعلی‌خان امین‌الدوله (۱۳۷۰)، *خاطرات امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر، ص ۱۳.
 ۲ *نسخه خطی نشان‌های دولت علیه ایران*، آبی‌تا، کتابخانه ملی ایران و مرکز اسناد، شماره بازیابی ۵/۱۲۶۱۴، ص ۹؛ *نشان‌های اهدایی دولت دلیر آبی‌تا*، کاخ گلستان، شماره بازیابی ۳۹، ص ۹.

نشان‌های دولت علیه ایران را چنین شرح داده که: «عامه و خاصه اهالی نظام و بی‌نظام مقدور باشند که هر یک جوهر ذاتی خویش را به معرض ظهور رسانند و هر شخص به قدر قابلیت و استعدادش حرمت بیند و تحصیل عزت کند و برای هیچ یک از نوکران جان‌نثار حصول مراتب و ترقی غیرمقدور نباشد، بلکه هر کس از سرگذرد افسر یابد»^۱.

به‌رغم اینکه در عصر فتحعلی‌شاه ارزش مدال‌ها به بار مالی و ارزش جواهرات آنها بود، در آیین‌نامه تنظیم‌شده عصر محمدشاه مقرر گردید نشان‌های دولتی از هرگونه سنگ قیمتی خالی باشند و ارزش و اعتبار آنها تنها بسته به درجه و مرتبه صاحب نشان تعیین گردد. همچنین مقرر گردید: «جنس نشان‌ها از نقره سیاق شود، چراکه مقصود اصلی از دادن نشان، حصول افتخار صاحب نشان است، نه منتفع بودن او، والا هیچ لزومی نداشت که بخشش و صلوات مردم در ضمن جواهر و اشکال مخصوصه باشد، بلکه به همان معدل قیمت نشان هم می‌تواند اکتفا کنند»^۲.

اقسام نشان در عصر محمدشاه عبارت بود از:

الف) نشان‌های نظامی دارای هشت مرتبه بوده و تفاوت آنها با سایر نشان‌های شیر و خورشید در این بود که تصویر شیر روی آن به‌صورت ایستاده و شمشیر برهنه در دستش بود. این قسم به ترتیب میزان اعتبار شامل نشان‌های زیر می‌شد که هر یک مشتمل بر سه درجه بودند: (۱) نشان سردار اعظم و نوپانی که مشتمل بر سه درجه بود. درجه اول مخصوص نوپان اعظم و بزرگترین امیر لشکر، درجه دوم مخصوص امرای مطیع و درجه سوم مخصوص سرداران بود؛ (۲) نشان امیر تومانی؛ (۳) نشان سرتیپی؛ (۴) نشان سرهنگی؛ (۵) نشان یآوری؛ (۶) نشان سلطانی؛ (۷) نشان نایی؛ (۸) نشان وکیل و سرجوخه.^۳

به‌تدریج از ارزش و اعتبار این نشان‌های نظامی کاسته شد. درجه‌داران ایرانی دیگر به‌صرف لیاقت و کاردانی ترفیع نمی‌گرفتند، بلکه حتی از دانش جنگ بی‌اطلاع بودند. هر یک برای اینکه به درجه ممتازی منصوب شوند، مبالغی را پرداخت می‌کردند. این درجات علاوه بر خرید و فروش شدن، موروثی بود و گاهی حتی به کودکان نیز واگذار

۱ نشانهای دولت علیه ایران [بی‌تا]، مرکز اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۶۷۱۹۵-: ت. ۷۵۷۸، ص ۱۰؛ نشان‌های دولت دلیرو، همان، ص ۱۰.

۲ نشان‌های دولت دلیرو، همان، ص ۱۱.

۳ همان، ص ۹؛ نشان‌های دولت علیه ایران، همان، ص ۹.

می‌شد. لرد کرزن^۱ در باب درجه داران قشون ایران به این عدم شایسته‌سالاری در تفویض نشان و کم‌سن‌وسال بودن این درجه داران اشاره کرده است: «فن افسری ظاهراً در ایران مانند شاعری در سایر جاها مادرزادی است نه اکتسابی. در موقع مسافرت‌م به تهران طفلکی یازده ساله در قشون درجه امیر تومانی داشت»^۲.

اوژن فلاندن^۳ نیز درباره درجات ارتش ایران و بی‌اعتباری آنها در عصر محمدشاه توضیح داده و نتایج هولناک این قبیل اسراف کاری در امر اعطای نشان افتخار را گوشزد می‌کند: «درجات ارتش ایران مانند اروپا [است] ولیکن نظم و ترتیبی در درجه دادن نیست و برحسب لیاقت که اصل و اساس و پایه ارتش بدان وابسته است، نمی‌دهند بلکه بیشتر بر اساس تمایل شخصی یا دسایس داده می‌شود، مثلاً شاهزادگان و خان‌هایی هستند که از نظام بویی نبرده‌اند ولی درجات بلندمرتبه‌ای را حائزند. به چه علت این درجات را دارا شده‌اند؟ آیا از قدرت شخصی است یا از تجربه و علم و معرفت یا از عده که بدان‌ها سپرده شده؟ نتایج وخیم این رویه در تمام ایران هویدا و محسوس است. حالا که زمان صلح و چنین باشد وای به وقت جنگ به‌ویژه با ارتش‌های منظم اروپایی یا آسیایی که در تحت تعلیم دول اروپایی قرار گرفته‌اند در آن وقت چه خواهند کرد؟»^۴

ب. از دیگر انواع نشان‌ها در دوره محمدشاه نشان‌های غیرنظامی (سرشناسان) مخصوص ایلچیان و سفرای خارجی بود. این نشان برخلاف نشان‌های نظامی مکتب به الماس بوده و از لحاظ شکل ظاهری متفاوت بود، از آن جهت که شیر ایستاده و شمشیر روی نشان‌ها از جانب دولت‌های اروپایی به جنگ‌طلبی و جنگجویی ایرانیان تعبیر نشود، شیر را به حالت خوابیده و بدون شمشیر ترسیم کردند.^۵ این امر حکایت از تأثیر غیرقابل‌انکار مدال‌ها و نشان‌ها در روابط خارجی این عصر دارد.

در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه تغییراتی در اشکال و روند اعطای نشان شیر و خورشید صورت گرفت، به طوری که نشان‌های نظامی به پنج درجه تقسیم شد و نشان سرهنگی و سرتیپی که نشان دولتی بود و به عموم صاحب‌منصبان دولتی اعطا می‌شد، متروک و تنها

1 George Curzon.

۲ جرج ناتایل لرد کرزن (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: نشر علمی فرهنگی، ص ۷۸۳.

3 Eugène Flandin.

۴ اوژن فلاندن (۱۳۵۶)، *سفرنامه فلاندن به ایران*، ترجمه حسین میرصادقی، [بی‌جا]: نشر کتابخانه اشرافی، ص ۱۵۳.

۵ کسروی، همان، ص ۱۰۹؛ نشان‌های دولت علیه، همان، ص ۲۸؛ نشان‌های دولت دلیر، همان، ص ۲۸.

مخصوص نظامیان گردید.^۱ به گفته دکتر پولاک^۲ در این زمان به نشان‌های شیر و خورشید مخصوص خارجیان «نشان‌های ستاره‌دار» گفته می‌شد.^۳

در بیان شرایط استحقاق دارندگان نشان‌ها در آیین‌نامه‌ای که در زمان ناصرالدین‌شاه تدوین گردید، چنین مقرر شد که چون سلاطین به واسطه بزرگی شأن و جایگاهشان از سایر مردم متمایزند، اگر اراده ایشان به اهدای نشان خود به عنوان پاداش به کسی قرار گرفت، همین شرط برای استحقاق فرد مذکور کافی است.^۴ بنابراین همان‌طور که اعطای خلعت و پیشکش در دوره‌های گذشته فقط بسته به خواست و خوشامد پادشاه بود، امتیازات دولتی نیز بدون رعایت ارزش معنوی و میزان خدمت و جایگاه فرد تنها به نظر پادشاه بستگی داشت.

میرزا ابراهیم شیبانی در منتخب التواریخ ذیل عنوان قرارنامه امتیازات دولتی (مصوب ۱۳۱۱ق.) شرط اعطای مدال‌های نظامی را به افراد غیر قشونی چنین ذکر کرده است: «غیر افراد قشونی اشخاصی مستوجب اعطا مدال می‌شوند که در رتبه نوکری خود به یک وزارتخانه یا یک سفارت به صدق چندین سال مداومت کرده یا در کسب و تجارت به راستی و حسن معامله مشهود شده یا در یک مرحله از اتفاقات و حوادث داخله یا سرحدیه به حفظ نظم و منع آشوب و صلاح امر عامه جان فشانی نموده یا در یک صنعت و فن مخترع کار تازه شده باشد».^۵

با وجود این شاهد اعطای نشان‌ها و مدال‌های نظامی (شمشیربندان) و نشان‌های سرشناسان به افراد، بدون توجه به شایستگی آنها هستیم. چنانکه حتی به ملیجک کوچک نیز حمایل‌ها و امتیازات نظامی داده شده بود. اعتمادالسلطنه آورده است: «دیروز ملیجک کوچک لباس نظامی پوشیده بود. حمایل امیر تومانی انداخته بود. شمشیر بسته، چند نشان زده بود. ورود کرد خدمت شاه، فرمودند ملیجک به ایلچی‌ها شبیه شده است».^۶ حال آنکه باید دید ملیجک در خدمت کدام وزارتخانه یا سفارت بود و یا در کدام واقعه حافظ نظم و امنیت گردیده بود و در کدام فن اختراع کرده بود که شایسته چنین امتیازاتی گردیده بود؟

۱ یحیی شهیدی (۱۳۵۰)، «نشان‌های دوره قاجار»، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۳، ص ۲۳.

2 Jakob Eduard Polak.

۳ یاکوب ادوارد پولاک (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، به کوشش ایرج افشار، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ص ۴۹۸.

۴ شهیدی، همان، ص ۲۵.

۵ میرزا ابراهیم شیبانی (۱۳۶۶)، منتخب التواریخ، تهران: انتشارات علمی، ص ۲۹۱.

۶ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۴۱۵.

این قبیل دست و دل‌بازی‌های شاهانه در امر اعطای مدال و نشان به تدریج نگاه انتقادی برخی نزدیکان و درباریانی که به دنبال انجام اصلاحات در نظام قاجاری بودند را برانگیخت. به‌عنوان مثال امین‌الدوله درباره عدم شایستگی و تنزل ارزش نشان‌ها آورده است: «از اکابر و اعیان کسی به جای نمانده، پیرامون شاه یک دسته جوانان بی‌علم و ادب منحصر شده، بی‌انتظامی معنوی و فقدان حقوق و احترامات به همه جا شایع و مستولی. در ضیافتی که از جانب شاه به ژنرال مشارالیه داده بودند، پیش خدمتان پادشاهی و اعیان از دور دیده بود که از مراحل عمر هنوز قسمتی طی نکرده‌اند، اما غرق امتیازات بزرگ دولت و صاحب نشان و حمایل از درجات اولی هستند. ژنرال پرسید که برای دولت ایران آنچه در همسایگی اطلاع داریم موقع مشکل و امر مهمی جیش نیامده بود که این جوانان هنرمند به این همه امتیاز نائل بشوند مگر در شکارگاه پادشاهی صدای تفنگ شنیده با طیر و وحش جنگی کرده باشند»^۱.

اعتمادالسلطنه در چندین مورد به کم‌سن‌وسال بودن افراد صاحب نشان و عدم لزوم توانایی و قابلیت برای دریافت امتیاز اشاره کرده است. مثلاً در وصف مهمانی مشیرالدوله روایت کرده است که حتی یک نفر از مدعوین که اکثراً نوجوان بودند، بدون نشان‌های نظامی سرتیپی و سرهنگی در مهمانی حضور نیافته و حتی پسر چهارده‌ساله مشیرالدوله نیز لباس نظامی پوشیده و نشان‌های نظامی استعمال کرده است.^۲

در امر اعطای نشان، نه تنها داشتن منصب و یا کسب افتخار عرف نبود بلکه برای کوچک‌ترین خوش‌خدمتی در پیشگاه شاه نشان‌های نظامی داده می‌شد. به‌عنوان مثال روایت شده به خادمی که برای اسب‌سواری شاه در خیابان تدبیری اندیشیده بود که به سم اسب شاه نمود بیچند تا نلغزد، نشان سرهنگی و حمایل داده شد.^۳

از دیگر رجال درباری که افراط در امر اعطای نشان را مورد انتقاد قرار داده، عین‌السلطنه است. وی درباره تعدد دارندگان نشان شیر و خورشید می‌گوید: نشان شیر و خورشید در حقیقت اول نشان قدیم ما است و آن قدر در داخله و خارجه از این نشان دارند که به حساب در نمی‌آید. در تنها ایران متجاوز از دو هزار نفر بدون استحقاق این نشان را دادند. در سه سفر

۱ امین‌الدوله، همان، ص ۹۴۰.

۲ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۹۹۴.

۳ مهدی‌بن‌رضاقلی ممتحن‌الدوله (۱۳۵۳)، خاطرات ممتحن‌الدوله (زندگی‌نامه میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی)، به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۰.

فرنگ گمان می‌کنم دو هزار داده شده باشد. هر چه سفیر یا شارژدفر^۱ از خارجه وارد ایران می‌شود تازگی رسم شده شب سیم ورود بدون هیچ ملاحظه نشان و حمایل می‌دهند. این نشان را به اهل نظام سابق نمی‌دادند. فقط برای خارج نظام و شاهزادگان محترم بود. به خارجه هم از همین نشان می‌دادند. خود اسم نشان معلوم است. باری روزی که [سفیر روس به] گیلان وارد شده بود پس از دو سه دفعه ملاقات با اکبر خان بیگلریگی گیلان روزی گفته بود که شما به این سن کم باید خیلی خدمت کرده باشید که آن قدر نشان گرفته‌اید و گمان می‌کنم برای من بعد خودتان چیزی باقی نگذاشته باشید. خوب بود ملاحظه بعد را هم می‌کردید.^۲

نمود گفته عین السلطنه در باب تعداد دارندگان نشان در داخل و خارج کشور را می‌توان در سفر شاه به عثمانی دید که به درخواست حسام الدوله چنانکه خود در سفرنامه‌اش آورده است، بیست و شش قطعه نشان شیر و خورشید و مدال، با درجات مختلف از جانب ناصرالدین شاه برای خدم و حشم و صاحبین مناصب دولت عثمانی ارسال گردید.^۳ طبق روایات در فتح هرات نیز ناصرالدین شاه یک هزار و سیصد و پنجاه قطعه نشان از طلا و نقره به جهت یاوران و سلاطین و صاحب‌منصبان عنایت کرد.^۴

ضمن اینکه در تاریخ منتظم ناصری در خلال اسامی کارگزاران وزارت علوم مدرسه دارالفنون فهرستی از افتخارات اعطایی به آنها آورده شده است که به تمامی معلمان ایرانی و فرنگی دارالفنون نشان‌های نظامی داده شده بود. به‌عنوان مثال: اکبر خان نقاش‌باشی معلم زبان فرانسه و نقاشی و مترجم علم موزیک دارای نشان درجه سیم شیر و خورشید بود.^۵

فزونی القاب و امتیازات دولتی به حدی رسیده بود که «مکرر به دستخط پادشاهی، احکام اکید صادر می‌شد که القاب و نشان‌ها و دیگر امتیازات منسوخ است یا جز به شرط استحقاق و لیاقت داده نمی‌شود و در روزنامه دولتی صورت حکم همایون درج و یاسای دولتی منتشر می‌شد. روزی چند نمی‌رفت که پسران شاه قدغن پدر خود را می‌شکستند و برای هر

1 Chargé d'affaires.

۲ قهرمان میرزای عین السلطنه (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، ص ۷۰۵.

۳ مرادمیرزای حسام‌السلطنه (۱۳۷۴)، *سفرنامه مکه*، به کوشش رسول جعفریان، آبی‌جا: نشر مشعر، ص ۳۱۶.

۴ خورموجی، همان، ص ۱۹۴.

۵ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ص ۵۴۶.

بی سروپا امتیازات و شئونات را خوار و خفیف می‌کردند و وزرا و ارکان خلوت هم از شاهزادگان بازمی‌ماندند و به اصرار و ابرام بیشتر و بیشتر القاب و امتیازات صادر می‌شد و شاه از حکم خود که در روزنامه هم چاپ شده بود شرم و آزر نداشت، بی‌خجالت می‌گفت که الحاح و ابرام مردم نمی‌گذارد یک حکم جاری و یک قاعده برقرار بماند.^۱

کار به جایی رسیده بود که دیگر شاه بدون درخواست و یا وساطت به کسی نشانی اعطا نمی‌کرد و این‌گونه مرحمت‌ها در کسب نشان به صورت رسمی متداول درآمده بود، بدون اینکه از ارزش معنوی برخوردار باشد. اعتمادالسلطنه آورده است که: «میرزا ابوتراب خان فرمان تمثال و حمایل سبز درجه اول آورده بود که در روزنامه بنویسم. می‌گفت پریروز که با شاه سوار بودم، بدون اینکه عرضی کرده باشم شاه سر از کالسکه بیرون آوردند و فرمودند حمایل سبز داری؟ عرض کردم خیر. به مشیرالدوله فرمود برو پیش امین السلطان بگو حمایل سبز به او بدهد. این حرف دروغ محض است. در این چند سال نوکری دیده نشده شاه بدون استدعا به احدی این جور مرحمت کند».^۲

مهمانان خارجی دربار نیز اعجاب خود را از این زیاده‌روی‌ها در موارد بسیاری بیان کرده‌اند. فوروکاوا^۳ سفیر ژاپن در دربار ناصری از درخواست نشان سرتیپی توسط یکی از اشراف برای فرزندش طی نامه‌ای از سرهنگ اتریشی معلم مدرسه نظام یاد کرده است که در این نامه خواهش کرده بود، این نوجوان را یکی دو سال آموزش دهند و سپس نشان سرتیپی به او بدهند. سرهنگ اتریشی نیز پاسخ داد بود که او چندین ده سال در مدارج نظامی خدمت کرده تا سرانجام درجه سرتیپی یافته است و نمی‌تواند این درخواست را بپذیرد.^۴

همچنین فوروکاوا در جای دیگر اعجاب خود را از اینکه محیط اردوی شاهانه به وضع اسف‌باری کثیف و متعفن است، اما در این وضع صاحبان قشون چندین نشان به سینه زده‌اند و لباس زردوزی پوشیده‌اند بیان می‌کند و می‌گوید این رنگ و نمایش‌ها نمی‌تواند آن زشتی‌ها را بپوشاند.^۵

۱ امین‌الدوله (۱۳۷۰)، همان، ص ۸۱.

۲ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۸۱۱.

3 Furukawa.

۴ نوبیوشی فوروکاوا (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ناورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۳۰.

۵ همان، ص ۱۲۶.

دولت ایران به‌ناچار برای رفع مشکل عدم پذیرش نشان‌های عمومی توسط سفرای خارجه تدبیری اندیشیده بود و چنین بود که بلافاصله پس از ورود اتباع به دربار قبل از اینکه نشان‌ها را استعمال شده توسط دیگران ببینند، نشان عالی به آنها اهدا می‌شد. سر آرتور هاردینگ^۱ در خاطرات خود از این رسم یاد کرده و نوشته است: «من می‌بایست در ضمن این شرفیابی نشان والای شیر و خورشید را که طبق رسوم جاری دربار ایران به سفیران و وزیران مختار خارجی در اولین یا دومین باریابی آنها داده می‌شود، از دست پادشاه ایران دریافت دارم. یکی از دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران دلیل این رسم عجیب دربار ایران را که عالی‌ترین نشان مملکتی را با این عجله، پیش از آنکه سفیر نورسیده گرد سفر زوده باشد به او می‌بخشد، با لحنی بی‌رحمانه چنین تفسیر کرد که اگر اولیای دربار ایران در اعطای این نشان به نمایندگان سیاسی خارجه تعلق ورزند، پس از مدتی متوجه خواهند شد که همان نشان را در عرض مدتی بسیار کم، با چنان سخاوتی به یک مشت فاسد و اوباش و بی‌سروپا بخشیده‌اند که دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند سفرای خارجی را وادار به گرفتن نشانی بکند که نظایرش را این‌گونه افراد بدنام در اختیار دارند».^۲

به‌رغم اینکه در ایران این قبیل دست و دل‌بازی‌ها در امر اعطای نشان صورت می‌گرفت، از جانب دولت بریتانیا اعطای نشان قاعده و قانون مقرری داشت، چنانکه خارج از امپراتوری و توسط سفرا به هیچ‌کس این قبیل هدایا اهدا نمی‌گردید و آنچه نمایندگان سیاسی در ایران هدیه می‌دادند، نشان را شامل نمی‌شد. مگر اینکه در مقابل اهدای نشان از جانب ایران امتیاز بالایی با سود کلان به دولت بریتانیا داده می‌شد. به‌عنوان مثال نشان (خاج اعظم)^۳ یکی از نشان‌های معروف دولت انگلیس پس از اعطای حق کشتیرانی در رود کارون و امتیاز احداث راه‌آهن در ایران به ظل السلطان داده شد، چراکه سخت مشتاق دریافت آن بود.^۴

اهدای مدال از جانب سفرای خارجی به ایرانیان تابع قوانین و شرایط خاصی بود و بر خلاف ایرانیان بی‌دلیل داده نمی‌شد چنانکه سر موتیمیر دوراند اعطای نشان لیاقت دولت خود

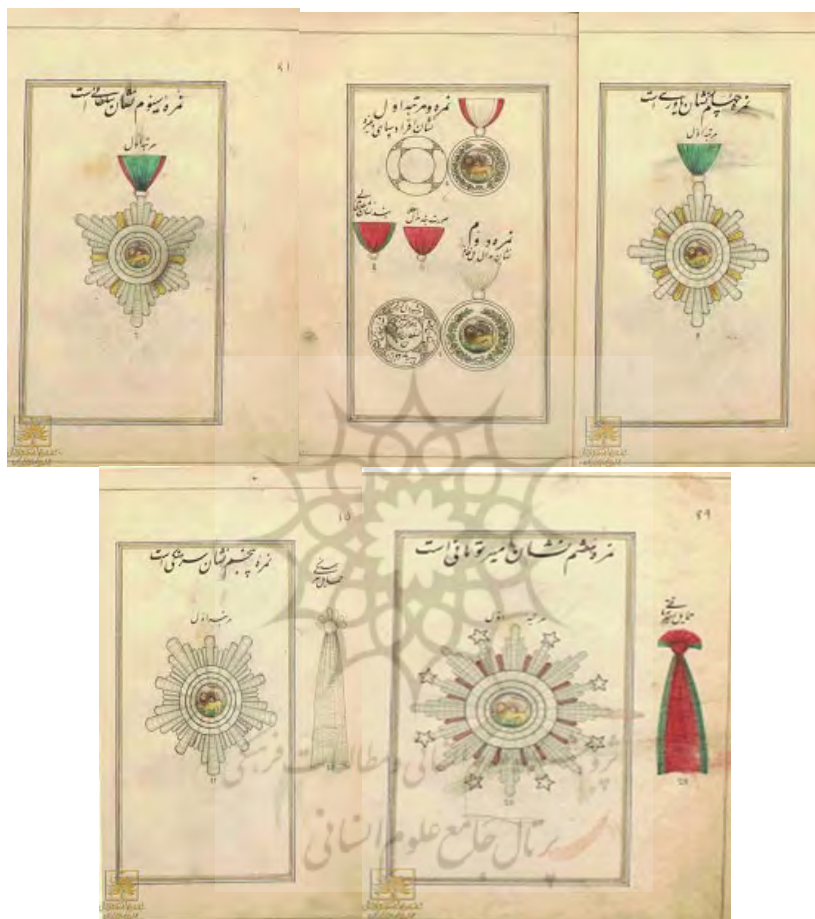
1 Sir Arthur Harding.

۲ آرتور هاردینگ (۱۳۸۷)، *خاطرات سرآرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ص ۲۳.

۳ great cross: نماد صلیبی که حضرت عیسی را بر آن به دار کشیدند.

۴ دنیس رایت (۱۳۷۶)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه لطفعلی خلجی، تهران: نشر مرکز، ص ۵۴.

به مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدین شاه را به دلیل ضعف و بی‌لیاقتی مأموران وی در کنترل ناآرامی‌های تبریز به تعویق انداخته بود.^۱



۱ سر مورتمیر دوران (۱۳۹۲)، اسنادی درباره وضعیت ایران در دهه پایانی قرن بیستم، ترجمه احمد سیف، تهران: نشر نی، ص ۲۳.



نشان‌های مخصوص نظامیان در عصر ناصرالدین‌شاه^۱

نشان‌های اقدس، مقدس و قدس

در دوران طولانی حکومت ناصرالدین شاه بیشترین جواهراتی که بین دربار ایران و کشورهای خارجی ردوبدل می‌شد، نشان‌ها و مدال‌های مرصع بود که بر اساس عرف دیپلماتیک به مقامات دو طرف اهدا می‌گردید.^۲ بنابراین امر تهیه مدال و نشان با دقت و الگوبرداری از نمونه‌های فرنگی رواج یافته، آیین‌نامه اعطای مدال‌ها و نشان‌ها اصلاح شد و چون به دلیل کثرت افراد دارای نشان به‌ویژه افراد ناکارآمد و عامه، سفرا و اتباع خارجه دیگر حاضر به پذیرش مدال‌های افتخار ایران نبودند، دولت ناچار به ضرب نشان‌های جدید یا تغییر در شکل و ظاهر مدال‌ها گردید و نشان‌های دیگری برحسب مورد احتیاجی که پیش می‌آمد بر مجموعه گذشته افزوده شد.

همان‌طور که اشاره کردیم، فزونی افراد دارای نشان و بی‌اعتبار شدن نشان‌ها نزد اتباع خارجی سبب شد که در نهایت سه نشان جدید به نام‌های اقدس، قدس و مقدس شکل بگیرد و در ۱۲۷۸ ق. شرحی در قواعد استفاده از آنها به اشاره ناصرالدین‌شاه نگاشته شد که در بیان شرایط استحقاق دارندگان نشان‌های مبارکه اقدس، قدس و مقدس توضیح داده بود و مقرر گردیده بود که نشان اقدس مختص مقام پادشاهی، نشان قدس مخصوص مقام وزارت عظمی و

۱ نسخه خطی نشانهای دولت علیه ایران، همان، صص ۸۵.

۲ سیدبنکدار، همان، ص ۲۴۴.

سفرای کبار دولتین باشد و نشان مقدس به کسانی غیر از حکام ولایات و امیر تومان و وزرای مقیم داده نشود.^۱

در *مرآت الوقایع* درباره این سه نشان چنین آمده است: «نشان محترم این دولت نشان «اقدس» و «قدس» و «مقدس» است که شکل آن مدور و پره پره است. بر بالا صورت تاجی دارد و تمام نشان مکمل به جواهر است و در وسط آن شیر و خورشید که نشان مخصوص دولت ایران است، می باشد. اقدس از قدس و قدس از مقدس بزرگ تر است. این نشان ها را نشان شیر و خورشید نیز گویند».^۲

در کتاب *شرح زندگانی من* علت ایجاد این سه نشان و مرتبه بندی آن زیاد شدن تعداد دارندگان نشان دانسته شده و در باب اقدامات امیر کبیر و زیاده روی های میرزا آقاخان نوری در تفویض نشان چنین آورده شده است: «امیر کبیر در اعطای نشان های هفت درجه منتهای دقت را داشت و جز در موارد تقدیم خدمت نمایان به کسی نشان داده نمی شد. مثلاً حسام السلطنه بعد از فتح خراسان گذشته از تمثال و شمشیر مرصع که جنبه خصوصی داشته نشان دولتی سرهنگی گرفته بود. ولی گشاده بازی های میرزا آقاخان که چون برای خود و کس و کارش هر روز نشان و امتیاز می گرفته و نمی توانسته است به سایرین ندهد، کار را از خرک بیرون کرده و دارندگان نشان زیاد شدند. به همین جهت است که شاه این سه نشان را ایجاد کرده است که لامحاله اگر برای سلاطین و وزرای کشور خارجی نشان می فرستند چیز عمومی نباشد».^۳

با وجود افزایش تعداد نشان ها در زیاده روی در استعمال آنها تغییری حاصل نشد، «امتیازات دولتی که برای اعضا و اعضاء دولت عوض عمر و جان است و باید عزیز و محترم بماند، به دست هوس مردم از جندی و قلمی افتاد»^۴ و افراط در تفویض امتیازات دولتی و دریافت نشان با واسطه و سفارش اعیان، سبب شده بود از یک سو شخص شاه نیز از این وضعیت به ستوه آید و بدون میل قلبی دست به چنین مرحمتی زند، چنانکه: «هرگاه بدون میل قلبی و به اصرار و واسطه امتیاز و منصبی به کسی می دهند، به قسمی شخص امتیاز گرفته را مفتضح می کند که

۱ اعتماد السلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۱۴۰۲.

۲ عبدالحسین سپهر ملک المورخین (۱۳۶۸)، *مرآت الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات زرین، ص ۲۹۱.

۳ عبدالله مستوفی (۱۳۸۸)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران: زوار، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۴ امین الدوله، همان، ص ۱۲۳.

شخص بیزار از منصب صدارت و نشان اقدس می‌شود».^۱

این مسئله آنقدر ادامه‌دار شد تا مجدداً مشیرالدوله ناچار شد در قواعد آنها دست به اصلاحاتی بزند. وی در نشان‌های نظامی حمایل را در سرهنگی موقوف کرد. رنگ حمایل‌ها را تغییر داد و برای خارجی‌ها و نظامی‌ها، به تقلید از «لژیون دونور» فرانسه نشان پنج درجه شیر و خورشید برقرار کرد.^۲ همان‌طور که اشاره شد تغییرات جدید نیز تقلیدی بوده و ارزش معنوی نداشت.

برای سایر طبقات که خارجی‌ها و حتی نظامی‌ها هم از روی نشان «لژیون دونور» فرانسه نشان پنج‌درجه‌ای به اسم نشان شیر و خورشید برقرار کرد که درجه اول آن با حمایل سبز بود. اما نشان اقدس و قدس به حال خود باقی ماند و در حقیقت، نشان درجه اول شیر و خورشید جای نشان مقدس را گرفت و نظامنامه‌ای برای هر یک نوشت و در اعطای نشان و رتبه نظامی بسیار کفید می‌کرد.^۳



(نشان‌های اقدس، قدس و مقدس در عصر ناصرالدین‌شاه)^۴

۱ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۷۴۷.

۲ مستوفی، همان، ج ۲، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۳ همان، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴ نسخه خطی نشان‌های دولت علیه، همان، ص ۱۴.



(نشان‌های مخصوص خارجیان در عصر ناصرالدین‌شاه)^۱

تمثال همایون

یکی دیگر از نشان‌های عصر قاجار تمثال همایون بود. تمثال همایون مدال جواهر نشانی بود که منقش به تصویر پادشاه وقت گردیده بود. نشان تمثال ابتدا توسط اروپاییان ابداع گردید، سپس سلطان محمود ثانی به تقلید از اروپاییان اقدام به ضرب تمثال نمود.^۲ مقارن با همین

۱ همان، صص ۱۵-۱۶.

2 I. Mahmut Yeniden (2010), *Yapılanma Sürecinde*, Dr.Coşkun Yılmaz, Avrupa Kültür Başkenti, İstanbul, pp. 198-199.

دوران، فتحعلی شاه با الهام از تمثال محمود ثانی تمثال همایون را ایجاد کرد.^۱ این نشان ارزش نظامی نداشت بلکه تنها به‌عنوان و پیشکشی از جانب شاه به اطرافیان اهدا می‌شد.^۲ نشان تمثال به‌اندازه‌ای برای عمال و کارگزاران حکومتی دارای اهمیت و ارزش بود که برای به دست آوردنش از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کردند و از بذل و بخشش مال فراوان به شاه و اطرافیان کم نمی‌گذاشتند، چنانکه غلامحسین خان کدخدای عراق سیم و زر فراوان تقدیم پیشگاه شاه نمود و به مردم شهر دستور داد آذوقه لشکر شاه را فراهم کنند و هدایای بسیار به درباریان داد تا نهایتاً به تمثال همایون مفتخر گشت.^۳

روندی که در مورد سایر مدال‌ها و نشان‌ها طی و به‌تدریج از ارزش آنها کاسته شد، در اندک مدتی در مورد تمثال همایون هم رخ داد. در زمان صدارت امیرکبیر از آنجا که وی همواره در صدد انجام اصلاحات و سامان دادن به وضع موجود بود، در امر اعطای مدال و نشان نیز دست به اصلاحاتی زد. به این صورت که اعطای نشان تمثال به اتباع خارجی محدود شد و تنها در برابر امتیازات متقابل از جانب دولت مزبور این‌گونه امتیازات اعطا می‌شد. به‌عنوان مثال، کنت دوسارتیز^۴ سفیر فرانسه به بهانه این که چرا به سفرای دول دیگر تصویر همایون مرحمت شده است و به او نشده است، نشان اعطایی را پس فرستاد.^۵

ناصرالدین شاه نیز مانند فتحعلی شاه به جایگاه نشان‌ها نگاه مادی داشت و به ارزش معنوی آنها بی‌توجه بود، چنانکه برخلاف تدوین آیین‌نامه نشان تمثال را نیز بسته به میزان و تعداد الماسش درجه‌بندی کرد.^۶ در اعطای نشان تمثال به حدی زیاده‌روی شده بود که حتی آشپز دربار و خدمتکاران رجال هم از آن داشتند.^۷ در بعد خارجی سفیران دیگر حاضر به دریافت تمثال نبودند، به‌عنوان مثال سفیر روس از اینکه تمثالی که به او داده شده بود را به یک مترجم ساده ارمنی هم داده بودند، ناراحت شد و برای رفع این مشکل دستور داده شد در روز شرفیابی

1 Eldem Edhem (2004), *Ifthihar ve Imtiyaz* (Osmanli Nisan ve Madalyalari Tarihi), Estambul: Baski Eylul, pp. 27-29.

۲ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳)، *المائر و آلائار* (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر، ص ۵۴۹.

۳ شیبانی، همان، ج ۱، صص ۲۱۷-۲۱۸.

4 Kent Dosartiz.

۵ عباس اقبال (۱۳۹۲)، *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، تهران: نشر نگاه، ص ۱۴۱.

۶ اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۲۸۲.

۷ اعتمادالسلطنه، همان، صص ۸۲۰ و ۹۹۴.

نایب السلطنه هیچ کس تمثال زده باشد.^۱

واسطه گری در امر تفویض نشان تنها مختص نشان های نظامی نبود، بلکه تمثال هم بدین گونه دستاویز طمع برخی قرار گرفته بود. عین السلطنه این واسطه گری ها در امر تفویض تمثال را علامت انقراض و ضعف سلطنت می داند.^۲ وضع چنان آشفته شده بود که دیگر شاه با میل و رضایت قلبی به کسی امتیاز نمی داد و به قدری از این وضعیت به ستوه آمده بود که در هنگام اعطای تمثال ناسزا می گفت.^۳



قالب تمثال همایون در عصر ناصرالدین شاه^۴

در عهد مظفرالدین شاه استعمال نشان همایونی هنوز مرسوم بوده است، وی در مواردی تمثال پدرش را هم هدیه می داد.^۵ اولین تمثال همایون در دوره مظفری از جانب شاه به صدر اعظم امین السلطان اهدا شد.^۶ عین السلطنه در عصر مظفرالدین شاه، به ضرب تمثال های بدلی توسط اشراف زادگان و استعمال آنها در این دوره اشاره کرده است.^۷

۱ عین السلطنه، همان، ج ۱، ص ۷۰۵.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۱۴۷.

۳ مستوفی، همان، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴ نسخه خطی نشان های دولت علیه، همان، ص ۶.

۵ ملک المورخین سپهر، همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۶ مستوفی، همان، ج ۱، ص ۸۳.

۷ عین السلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۶۹۳.

سایر نشان‌های افتخار و یادگار واقعه

از جمله نشان‌هایی که به واسطه وقوع یک رخداد شکل گرفت، نشان ظفر در عصر فتحعلی شاه بود. این نشان نمونه بارزی از نشان‌های بی‌اعتبار و بی‌پشتوانه بود، چراکه به یادگار فتح و پیروزی ترکمنچای ضرب گردیده بود و منظور از پیروزی و ظفر همان شکست ننگین در جنگ با روس و عهدنامه ترکمنچای بود.^۱

در عصر ناصرالدین‌شاه انواع و اقسام تازه‌ای از مدال برای افراد مختلف تعریف شد، از جمله مدال دانش‌آموختگان مدرسه عالی دارالفنون و مدال‌هایی که به مناسبت بازدید شاه از قورخانه یا ضرابخانه سلطنتی یا مسافرت فرنگ ضرب شده که مطالعه نقوش آنها و دریافت‌کنندگان نشان‌ها و خدمات ایشان خود یک تاریخ تفصیلی را بیان می‌کند.^۲

نشان آفتاب، نشان رشادت، نشان افتخار، نشان یادگار سال پنجاهم سلطنت، نشان ذوالقرنین و نشان ناصری از جمله دیگر نشان‌های ابداع‌شده در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه هستند.^۳ نشان آفتاب در عصر مظفری نیز کاربرد داشته است برای نمونه در سال ۱۳۱۴ق، به زوجه شمس‌الدین بیک سفیر دولت عثمانی از جانب مظفرالدین‌شاه یک قطعه «نشان آفتاب» اهدا شد.^۴



نشان آفتاب مخصوص بانوان ابداع‌شده در عصر ناصرالدین‌شاه

۱ زینب آزمون (۱۳۹۳)، نشان‌ها و مدال‌های قاجاریه، تهران: پازینه، ص ۳۴.

۲ همان، ص ۴۳.

۳ محمد مشیری (۱۳۵۰)، «نشان‌ها و مدال‌های ایران از آغاز سلطنت قاجار تا امروز»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۶، ص ۳۳.

۴ ملک المورخین سپهر، همان، صص ۷۵-۷۶.



نشان‌های اهالی صنایع و علوم در عصر ناصرالدین‌شاه^۱

مظفرالدین شاه در امر ابداع نشان‌ها از سلف خود پیشی گرفت، به طوری که حتی در سفر اول فرنگ وقتی مابه‌ازایی برای نشان اهدایی سلطان عثمانی نداشت، امر کرد که به یادگار آن روز نشانی ضرب کنند و برای سلطان فرستاد.^۲

سکه‌ها و نشان‌های دوران کوتاه سلطنت محمدعلی شاه نیز به روال زمان مظفرالدین شاه بود. یکی از مدال‌های مهم زمان وی که تفسیر زیادی دارد، نشان معروف به توپ بستن مجلس است که به نام «نشان یادگار بمباران مجلس» شناخته می‌شود که جنگ و کشمکش بین استبداد مطلق و آزادی خواهی ملت را روایت می‌کند. این نشان که از طلا و نقره ضرب شده پس از به توپ بستن مجلس به سران شرکت کنندگان در تخریب مجلس شورای ملی اعطا شد.^۳

در دوره احمدشاه نیز نشان تاج در خارج از کشور به تقلید از نشان سنت ژرژ^۴ انگلستان با حمایل آبی‌رنگ ضرب گردید.^۵ بسیاری از انگلیسی‌ها و سایر خارجیان در دوره قاجار

۱ نسخه خطی نشان‌های دولت علیه، همان، ص ۱۰.

۲ میرزا مهدی خان کاشانی (۱۳۶۱)، سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب فرزان، ص ۲۱۸.

۳ آزمون، همان، ص ۷۸.

4 St. George.

۵ عزیز السلطان (۱۳۷۶)، خاطرات عزیزالسلطان، تصحیح محسن میرزایی، ج ۴، تهران: انتشارات زریاب، ص ۲۶۶۳.

نشان شیر و خورشید را دریافت داشتند، از میان آخرین دریافت‌کنندگان می‌توان لرد آیرن‌ساید^۱ را نام برد که فرماندهی قوای بریتانیا را در شمال ایران بر عهده داشت. احمدشاه به طور غیرمنتظره چند روز پیش از وقوع کودتایی که به عزل دودمان قاجاریه انجامید، آن نشان را به لرد آیرن‌ساید اعطا کرد.^۲ آشفتگی اوضاع در این دوره به اندازه‌ای بود که در روز تاج‌گذاری احمدشاه تمثال‌ها و نشان‌ها کرایه داده می‌شد.^۳

نتیجه‌گیری

امر اعطای خلعت و پیشکش از جانب بزرگان یکی از مرسومات تشریفاتی در روابط خارجی در طول تاریخ ایران بوده است. مرحمت و پیشکشی‌های شاهی معمولاً به اراده و خواست شاه اعطا می‌شده و عامل دیگری در این امر دخیل نبوده است.

بنا بر اقتضای گسترش روابط ایران عصر قاجار با دول اروپایی، لزوم ایجاد تغییرات و افزودن نوآوری‌های تازه به خلعت‌ها، هم‌تراز با عرف متداول دیپلماتیک احساس شد. بنابراین نشان‌ها و مدال‌های افتخار به تقلید از اروپایی‌ها شکل گرفت. اما این الگوبرداری ناقص بود، چراکه فقط ظاهر مدال‌های اروپایی تقلید شد و نحوه اعطای آن به سبک اروپایی انجام نمی‌گرفت و قاجاریان به مدال و نشان همان نگاه خلعت‌گونه را داشتند. این تفاوت دیدگاه برای اروپاییانی که اعطای نشان‌ها و مدال‌هایشان تحت ضوابط و آیین‌نامه‌ها و بررسی‌های افراد صورت می‌گرفت، مطلوب واقع نشد و آن انتظاری را که قاجاریه از اقتباس نشان‌های اروپایی و استفاده از آن در روابط خارجی خود داشتند، برآورده نساخت.

همین شکل از الگوبرداری از نشان‌های اروپایی در مناسبات داخلی قاجارها هم معمول بود. نگاه قاجارها به مدال‌ها و نشان‌هایی که در داخل استعمال می‌شد، به‌مانند سایر خلعت‌ها و القایی بود که بدون اصول و ضابطه و بر اساس رابطه به درباریان اعطا می‌شد و پس از مدتی اعتبار خود را از دست می‌داد و لاجرم پادشاه قاجار متوسل به اختراع نشان و امتیاز تازه‌ای می‌گردید که این دور باطل مجدداً برای نشان‌های تازه نیز اتفاق می‌افتاد و موجب بی‌اعتباری نشان‌های تازه می‌گردید. چراکه پادشاه قاجار این نشان‌ها را بیشتر بر اساس روابط موجود در

1 Edmund Ironside.

۲ رایت، همان، ص ۵۴.

۳ عزیزالسلطان، همان، ج ۴، ص ۲۴۳۱.

میان دربار خود اعطا می نمود تا بر اساس شایستگی ها و لیاقت های فردی افراد واجد شرایط. بنابراین تقلیدی بودن و زیاده روی در امر اعطا، از ارزش آن مانند دیگر نوآوری های عصر قاجار کاست و تأثیر چندان مثبتی در روابط داخلی و خارجی برجای نگذاشت.

منابع و مأخذ

- آزمون، زینب (۱۳۹۳)، نشان‌ها و مدال‌های قاجاریه، تهران: پازینه.
- آتینگهاوزن، ریچارد و دیگران (۱۳۷۹)، اوج‌های درخشان هنر ایران، ترجمه هرمنز عبداللهی و رویین پاکباز، تهران: نشر آگه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۶۳)، المائر وآلاتار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه): به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- ----- (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- ----- (۱۳۶۷)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اقبال، عباس (۱۳۹۲)، میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران: نشر نگاه.
- امین‌الدوله، میرزاعلی خان (۱۳۷۰)، خاطرات امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- بریان، بی‌یر (۱۳۷۷)، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- جونز بریجز، هارفورد (۱۳۹۵)، گزارشی از دربار ایران (سال ۱۸۰۷-۱۸۱۱)، ترجمه عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: نشر امیرکبیر.
- حسام‌السلطنه، مرادمیرزا (۱۳۷۴)، سفرنامه مکه، به کوشش رسول جعفریان، [بی‌جا]: نشر مشعر.
- خاوری (شیرازی)، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشار، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رایینو، ه. ل. (۱۳۸۰)، نشان‌های دوران قاجاریه، ترجمه توفیق فیروز، مجله بخارا، ش ۲۱-۲۲.

- رازی پور، فاطمه (۱۳۹۴)، مدال‌ها و نشان‌های تاریخی، آستان هنر، ش ۱، ص ۷۲ تا ۷۹.
- رایت، دنیس (۱۳۷۶)، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خلجی، تهران: نشر مرکز.
- سپهر، عبدالحسین ملک المورخین (۱۳۶۸)، مرآت‌الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات زرین.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۶)، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: نشر اساطیر.
- سید بنکدار، سیدمسعود (۱۳۹۱)، نقش و اهمیت جواهرات سلطنتی در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران با تکیه بر تحلیل دوره صفویه و دوره قاجار، پایان‌نامه دکتری تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی، استادان راهنما حسین میرجعفری و لقمان دهقان نیری، دانشگاه اصفهان.
- شرلی، آنتونی (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: نگاه.
- شهیدی، یحیی (۱۳۵۰)، نشان‌های دوره قاجار، مجله بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۳.
- شبیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶)، منتخب‌التواریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- عزیز السلطان، غلامعلی خان (میلجک ثانی) (۱۳۷۴)، خاطرات عزیزالسلطان، ج ۴، تصحیح محسن میرزایی، تهران: نشر زریاب.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳)، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.
- عزیززاده بیرجندی، زهرا و همکاران (۱۳۹۶)، واکاوای خواستگاه و کارکردهای نشان‌های دولتی در عصر قاجار، جستارهای تاریخی، س ۸، ش ۱، ص ۷۹-۹۸.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه فلاندن به ایران، ترجمه حسین میرصادقی، [بی‌جا]: نشر کتابخانه اشراقی.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی‌ئه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاشانی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۶۱)، سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب فرزاد.
- کسروی، احمد (۱۳۵۶)، کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از کسروی)، به کوشش یحیی ذکا، تهران: نشر سهامی کتاب‌های جیبی.
- کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران در سلطنت فتحعلی شاه قاجار)، ترجمه ابراهیم تیموری، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- گاردان، آلفرد دو (۱۳۶۲)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر نگاه.
- لانگس، لویی ماتیو (۱۳۸۹)، ایران فتحعلیشاهی، ترجمه عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: نشر کتاب روشن.

- لردکرزن، جرج ناتایل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- مشیری، محمد (۱۳۵۰)، «نشان‌ها و مدال‌های ایران از آغاز سلطنت قاجار تا امروز»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۶، ش ۶.
- ملکزاده بیانی، بانو (۱۳۴۹)، «معرفی یک اثر هنری و تاریخی (مدال بهرام سوم ساسانی)»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۵، ش ۱.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: نشر افسون.
- ممتحن‌الدوله، مهدی بن رضاقلی (۱۳۵۳)، *خاطرات ممتحن‌الدوله (زندگی‌نامه میرزا مهدی خان ممتحن‌الدوله شقاقی)*، به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیرکبیر.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶)، *سفرنامه (گزارش هیئت اعزامی به ایران)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: امیرکبیر.
- ناصرالدین شاه (۱۳۷۱)، *سفرنامه سفر سوم به فرنگ (کتاب دهم)*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضی‌ها، تهران: انتشارات سازمان اسناد.
- نسخه خطی نشان‌های دولت علیه ایران، کتابخانه ملی ایران و مرکز اسناد، شماره بازیابی: ۵/۱۲۶۱۴
- نشان‌های اهدایی دولت دلیر، کاخ گلستان، شماره بازیابی ۳۹.
- نشان‌های دولت علیه ایران، مرکز اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۶۷۱۹۵-۶، ث. ۷۵۷۸
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد نظام‌السلطنه مافی*، به کوشش معصومه مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا) (۱۳۵۵)، *فرهنگ نفیسی*، با مقدمه محمدعلی فروغی، تهران: کتابفروشی خیام.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۷)، «خلعت و خلعت‌پوشان»، *فرهنگ گیلان*، س ۱، ش ۱.
- هاردینگ، آرتور (۱۳۸۷)، *خاطرات سرآرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- هیتس، والتر (۱۳۸۷)، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی.
- Edhem, Eldem (2004), *Ifthihar ve Imtiyaz (Osmanli Nisan ve Madalyalari Tarihi)*, Estambul: Baski Eylul.
- Mahmut Yeniden, I. (2010), *Yapulanma Sürecinde*, Dr.Coşkun Yılmaz, Avrupa Kültür Başkenti. İstanbul.